بسم‌الله الرحمن الرحیم

[حد سرقت 2](#_Toc432608636)

[مرور بحث سابق 2](#_Toc432608637)

[شروط مقوم و خاص 2](#_Toc432608638)

[شروط احکام 2](#_Toc432608639)

[بررسی روایت 3](#_Toc432608640)

[بررسی ضمیر در روایت 3](#_Toc432608641)

[دو احتمال در روایت 4](#_Toc432608642)

[نظریه مرحوم خوانساری 4](#_Toc432608643)

[پاسخ به نظریه فوق 4](#_Toc432608644)

[پاسخ دوم از تعارض 5](#_Toc432608645)

[پاسخ سوم 5](#_Toc432608646)

[نتیجه‌گیری 5](#_Toc432608647)

[معارض دوم 6](#_Toc432608648)

[بررسی روایت 6](#_Toc432608649)

[پاسخ به روایت فوق 7](#_Toc432608650)

# حد سرقت

# مرور بحث سابق

بحث در قبال شروط ثبوت حد سرقت بود، بیان شد که علاوه بر شروط عامه؛ بلوغ، عقل، اختیار، عدم اضطرار و عدم قصد، شرایط خاصی نیز برای این ثبوت وجود دارد.

در قبال شرط ثبوت سرقت گفته شد که باید حرز شکسته شود، در آن تصرف گردد و تحت استیلای او قرار گیرد، بعدازاین شرایط بیرون بردن مال نیز از شروط لازم دیگر است. مخفیانه بودن نیز یکی از مقومات تحقق سرقت است.

## شروط مقوم و خاص

برای شروط تقسیم دیگری می‌توان مطرح نمود، چراکه شروط گاهی مقوم و بر خواسته از مفهوم سرقت است مانند برخی از شرایطی که بیان شد، اما گاهی شروط بر خواسته از دلیل خاصی است که در باب سرقت واردشده است.

## شروط احکام

در تقسیم‌بندی دیگر می‌توان گفت که برخی از شروط، شرط همه احکام سرقت هستند که اگر نباشند، عصیان، ضمان و قطع یدی نخواهد بود. اما برخی شروط تنها شرط ثبوت حکم به شمار می‌آیند.

در جلسه گذشته گفته شد که اخراج نیز یکی دیگر از شرایط است، چند روایت برای لزوم آن ذکر شد که در مقابل آن‌یک روایت معارض وجود داشت که موردبحث قرار گرفت، روایت در ابواب حد سرقت، باب دوم، حدیث اول، صفحه چهارصد و هشتادوسه ذکرشده و بدین شرح است که؛

**«أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِی أَیوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فِی کمْ یقْطَعُ السَّارِقُ فَقَالَ فِی رُبُعِ دِینَارٍ قَالَ قُلْتُ لَهُ فِی دِرْهَمَینِ فَقَالَ فِی رُبُعِ دِینَارٍ بَلَغَ الدِّینَارُ مَا بَلَغَ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ أَ رَأَیتَ مَنْ سَرَقَ أَقَلَّ مِنْ رُبُعِ دِینَارٍ هَلْ یقَعُ عَلَیهِ حِینَ سَرَقَ اسْمُ السَّارِقِ وَ هَلْ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ سَارِقٌ فِی تِلْک الْحَالِ فَقَالَ کلُّ مَنْ سَرَقَ مِنْ مُسْلِمٍ شَیئاً قَدْ حَوَاهُ وَ أَحْرَزَهُ فَهُوَ یقَعُ عَلَیهِ اسْمُ السَّارِقِ وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ السَّارِقُ وَ لَکنْ لَا یقْطَعُ إِلَّا فِی رُبُعِ دِینَارٍ أَوْ أَکثَرَ وَ لَوْ قُطِعَتْ یدُ السَّارِقِ فِیمَا هُوَ أَقَلُّ مِنْ رُبُعِ دِینَارٍ لَأَلْفَیتَ عَامَّةَ النَّاسِ مُقَطَّعِینَ.»[[1]](#footnote-1)**

محمد بن مسلم می‌گوید عرض کردم خدمت امام صادق (ع) که مال به چه حدی برسد دست دزد قطع می‌شود؟ حضرت فرمود که ربع دینار. در صدر روایت می‌گوید، نصاب سرقت ربع دینار است که این را بحث کردیم. بعد می‌فرماید اگر پایین‌تر از نصاب باشد، سرقت ثابت است، ولی قطع ید نمی‌شود.

## بررسی روایت

شاهد بحث در این حدیث به‌عنوان معارض ادله‌ای که دیروز عرض کردیم این است که امام می‌فرماید: هرکسی از مسلمانی چیزی بدزد را که «**قَدْ حَوَاهُ وَ أَحْرَزَهُ»**، اسم سارق بر او صادق است. بحث این است ضمیر در این عبارت به کجا برمی‌گردد؟

## بررسی ضمیر در روایت

**«أَحْرَزَهُ**» فاعلش ضمیری است که به «**مَنْ سَرَقَ»** یا به مسلمی برمی‌گردد که مسروق منه است. دو گونه می‌شود این روایت را نقل کرد. اگر ضمیر به مسروق منه برگردد مربوط به‌شرط حرز بودن می‌شود، اما احتمال دوم چندان به بحث ما ارتباطی ندارد، فقط اشاره می‌کند این مال باید در حرز آن شخص باشد.

## دو احتمال در روایت

اگر احتمال اول باشد آنگاه نتیجه این خواهد شد که دیگر در سرقت اخراج شرط نشده است، پس امام در مقام تعریف سرقت هستند، تقویت یکی از دو احتمال گفته‌شده امر دشواری است و نیاز به مرجح روشنی دارد، ممکن است شاهدی بر آن احتمال اول بیاورند که چون ملاک و محور این جمله شخص سارق است، پس این ضمیر به آن می‌گردد. ممکن است بگوییم چون مسلم به آن نزدیک‌تر است، ضمیر به اقرب برمی‌گردد. تعارضی بین این دو وجه وجود دارد. از حیث اینکه محور این جمله سارق است، این ضمیر به آن برمی‌گردد، و از حیثی که مسلم به آن نزدیک‌تر است، ضمیر به این مرجع نزدیک‌تر راجع خواهد بود.

ممکن است کسی بگوید، اصولاً در بحث سرقت بیشترین چیزی که در روایات و اقوال مطرح است، این است که مال در حرز مال‌باخته و مسروق منه باشد، نه اینکه او این مال را در حرز خودش قرار بدهد. این مویدی است که به ذهن می‌آید. اما رسیدن این تأیید به دلالت امری قطعی نیست.

## نظریه مرحوم خوانساری

بنابراین این روایت را به‌عنوان معارض روایات دیروز می‌توان نام برد، برای اینکه اخراج شرط نیست. و بنابراین احتمال دوم، پاسخی که می‌شود داد، امری است که مرحوم آقای خوانساری گفته‌اند که این معنا دلالت بر این می‌کند که اخراج شرط نیست. بحثی هم راجع به آن نکردند.

## پاسخ به نظریه فوق

به ذهن می‌آید در مقام پاسخ به این استدلال در اینجا می‌شود چند مناقشه مطرح کرد؛

برای اینکه دو احتمال در باب روایت بود. بنابراین روایت از آن حیث اجمال پیدا می‌کند.

 اگر نگوییم بنابر بعضی از مؤیدات احتمال اول اقوی و اظهر است، لااقل به سبب اجماع آن تقویت خواهد شد. اگر این روایت هم بپذیریم، امام درواقع می‌خواهند بگویند اخراج از بیت در مفهوم است، امام می‌فرماید این مفهوم سارق نیست. ولی امام به قطع ید اشاره‌ای نداشتند.

## پاسخ دوم از تعارض

در حقیقت می‌توان گفت این روایت با روایات سابق تعارض ندارد چراکه آن روایات می‌فرمود با بیرون بردن قطع ید ثابت است اما این روایت به قبل از بیرون بردن نظر دارد که قطع یدی نیز به دنبال آن نخواهد بود، لذا بین این دودسته از روایات جمع ممکن است.

## پاسخ سوم

این روایت درواقع احتمال دوم را می‌گوید که سارق کسی است که فقط مال را به دست بیاورد، اخراج شرط نیست. لذا اضافه شدن قیود دیگر در روایات دیگر مانعی ندارد.

##  نتیجه‌گیری

اما در حقیقت جواب اصلی همان جواب دوم است. بنابراین اصلاً این روایت نمی‌تواند به‌عنوان معارض چهار روایت دیروز تلقی بشود.

## معارض دوم

دومین معارضی که برای روایات دیروز ذکرشده است، حدیث دیگری است که معتبر بوده و در باب سی‌وچهار از ابواب حد سرقت صفحه پانصد و سی‌ودو آمده است. این داستانی است که دیروز نیز ذکر شد.

**مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ یحْیی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ یوسُفَ بْنِ عَقِیلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَیسٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع قَالَ: قَضَی أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ ع فِی نَفَرٍ نَحَرُوا بَعِیراً- فَأَکلُوهُ فَامْتُحِنُوا أَیهُمْ نَحَرُوا- فَشَهِدُوا عَلَی أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ نَحَرُوهُ جَمِیعاً- لَمْ یخُصُّوا أَحَداً دُونَ أَحَدٍ- فَقَضَی ع أَنْ تُقْطَعَ أَیمَانُهُمْ. »[[2]](#footnote-2)**

شتری نحر شد، اختلاف شد که کدام‌یک از افرادی که بودند نحر کردند؟ همه گفتند ما باهم نحر کردیم، به خیال اینکه وقتی می‌گوید همه باهم نحرش کردیم، پس دیگر قطع یدی نیست. امام قضاوت کرد دست همه را ببرید. این روایتی است که درواقع با آن نحر، استیلا و تصرف صورت گرفته است.

مفروض روایت این است که شتر را ازآنجا بیرون نبردند، یا مطلق است و تصرف کردند و خوردند، بدون اینکه این را از حرز بیرون برده باشند.

## بررسی روایت

این روایت ازنظر سندی و مبنای آقای خویی معتبر است و ازنظر ما هم در این روایت اشکالی نیست. برای اینکه محمد بن عیسی بن عبید را توثیق کردیم که در آن بحث‌های مفصلی مطرح شد.

## پاسخ به روایت فوق

در این روایت صراحتی وجود ندارد که در حرز بوده است. فوقش این است که مطلق است. لذا با روایات دیگر قید می‌خورد. احتمال دیگری که در این روایت وجود دارد این است که در اینجا فرض اتلاف موردنظر است که به دنبال سرقت اتلاف باشد.

1. الاستبصار فیما اختلف من الأخبار؛ ج 4، ص: 238 [↑](#footnote-ref-1)
2. وسائل الشیعة؛ ج 28، ص: 304 [↑](#footnote-ref-2)